هادیانه
آسایش و کامیابی از مسیر مسجد

رسول خدا(ص) می‌فرماید: مَنْ کانَتِ الْمَساجِدُ بَیتَهُ ضَمِنَ اللهُ لَهُ الرَّوحَ وَ الرّاحَةَ وَ الْجَوازَ عَلَی الصِّراطِ / کسی که مسجد خانه او باشد(مرتب به مسجد تردد کند) خداوند، آسایش و کامیابی او و عبور از صراط را برایش ضمانت کرده است
«مستدرک، ج ۳، ص ۳۶۳»

کاشانه
مدیرمسئول: **محمد جواد اخوان**
سردبیر: **غلامرضا صادقیان**
دبیر ویژه‌نامه: **حسین گل‌محمدی**
همکاران تحریریه: **نیره ساری، نیره محمودی**
محبوبه قربانی
چاپ: **همشهری**

گروه سبک زندگی
پرونده
مسجد و نسل جوان

گپ و گفت با جوانان و نوجوانان درباره مسجد

اگر مسجد برای ما جا داشت می‌آمدیم!

نیره ساری

یک عصر گرم تابستان، اگر از کنار مسجدهای محله‌های مختلف شهر رد شویم، احتمالاً با صحنه‌های متفاوتی روبه‌رو می‌شویم. بعضی مسجدها درهایشان باز است و چند نوجوان گوشه حیاط یا شبستان نشسته‌اند و برخی دیگر در ساعتی که مدرسه تعطیل است و وقت آزاد جوان‌ها و نوجوان‌ها بیشتر از همیشه است، تقریباً خالی‌اند. همین تصویر ساده، یک سؤال قدیمی را دوباره زنده می‌کند که چرا بخشی از نوجوان‌ها و جوان‌ها کمتر از گذشته با مسجد ارتباط دارند و اگر قرار باشد دوباره به مسجد برگردند، از آن چه می‌خواهند. برای پیدا کردن جواب، بهتر است این بار به جای مدیران و مسئولان و کارشناسان، سراغ خود نوجوان‌ها و جوان‌ها برویم. نه اینکه از آنها بپرسیم «چرا مسجد نمی‌روید» و منتظر فهرستی از جواب‌های آماده باشیم، بلکه بپرسیم اگر مسجد محله قرار بود بخشی از زندگی آنها باشد، چه شکلی پیدا می‌کرد. جواب‌ها شبیه هم نیستند. یکی از کمبود برنامه می‌گوید و دیگری از زیاد بودن برنامه‌های رسمی و یکی از رفتار بزرگ‌ترها گلایه دارد و یکی دیگر مسجد را دوست دارد، اما می‌گوید مسجد محله‌شان جایی برای نسل او ندارد.

■ حس می‌کنم مسجد بیشتر برای بزرگ‌ترهاست

سارا، ۱۶ ساله، از آن دسته نوجوان‌هایی است که گاهی همراه مادرش به مسجد می‌رود، اما خودش را مسجدی نمی‌داند. وقتی از او می‌پرسیم چرا، قبل از جواب دادن کمی فکر می‌کند و می‌گوید: «من با خود مسجد مشکلی ندارم، ولی وقتی وارد مسجد می‌شوم، بیشتر آدم‌های بزرگ‌تر را می‌بینم و برنامه‌ها هم معمولاً برای آنها طراحی شده است. اگر یک نوجوان هم باشد، باید خودش را با همان فضا وفق بدهد.»

او می‌گوید: اگر قرار باشد بیشتر به مسجد برود، دوست دارد «یک فضای واقعی برای نوجوان‌ها» وجود داشته باشد و توضیح می‌دهد «نه اینکه یک اتاق بدهند و بگویند این هم فضای نوجوانان و بعد باز هم یک بزرگ‌تر بیاید و بگوید چه کار کنید. دوست دارم خودمان هم در تصمیم‌گیری نقش داشته باشیم.»

از نظر او مسجد می‌تواند محلی برای گفت‌وگو و فعالیت‌های مختلف باشد و فقط برنامه‌های مذهبی نداشته باشد. او می‌گوید: «مثلاً دوست دارم با چند نفر از بچه‌های محله یک کار رسانه‌ای انجام بدهیم و از آدم‌های قدیمی محله فیلم بگیریم یا برای بچه‌های کوچک‌تر برنامه برگزار کنیم. اگر قرار باشد فقط بنشینیم و گوش بدهیم، احتمالاً خیلی زود خسته می‌شوم.»

■ مشکل من این است که هر وقت می‌روم، امر و نهی می‌شنوم!

امیر، ۱۸ ساله، چند سال قبل بیشتر به مسجد می‌رفته است، اما حالا به گفته خودش «تقریباً فقط در بعضی مناسبت‌ها» سراغ مسجد می‌رود.

دلیلش را این‌طور توضیح می‌دهد «گاهی آدم حس می‌کند بیشتر از اینکه با او حرف بزنند، دارند به او می‌گویند چه کار نکند. گوشی دستت نباشد، این‌طور ننشین، این‌طور حرف نزن، لباس این‌طور نباشد. خب وقتی یک نوجوان یا جوان هر بار که وارد جایی می‌شود منتظر تذکر باشد، طبیعی است که کمتر برود.»

او تأکید می‌کند که منظورش بی‌قانونی نیست و می‌گوید «هر جایی قانون دارد، اما فرق است بین اینکه قانون داشته باشی و اینکه نوجوان احساس کند از همان اول متهم است.» امیر می‌گوید اگر قرار باشد مسجد برای جوان‌ها جذاب‌تر شود، «باید اول اعتماد شکل بگیرد» و ادامه می‌دهد: «اگر یک جوان را مسئول یک کار کنید، خودش بیشتر مراقب رفتار و کارش است، ولی اگر از اول فکر کنید قرار است خرابکاری کند، هیچ وقت احساس نمی‌کند اینجا برای خودش است.»

■ من اگر مسجد بروم، دوست دارم دوستم هم آنجا باشد

محمد، ۱۴ ساله، نگاه ساده‌تری دارد. او بیشتر از هر چیز دنبال جایی برای بودن با دوستانش است و می‌گوید «من مسجد را بد نمی‌دانم، ولی خب دوست‌هایم آنجا نیستند. اگر دوستم باشد، من هم می‌روم.»

وقتی می‌پرسیم در مسجد چه کاری دوست دارد انجام دهد، می‌خندد و می‌گوید: «ورزش، بازی، مسابقه، هر چیزی که با بچه‌ها باشد.»

بعد خودش اضافه می‌کند که مسجد برایش نباید فقط محل کلاس باشد و می‌گوید: «اگر مثلاً عصرها بتوانیم برویم فوتبال یا بازی کنیم و بعد نماز هم بخوانیم، خوب است، ولی اگر فقط بگویند بیا کلاس فلان، شاید نروم.»

برای محمد، مسئله چندان پیچیده نیست. مسجد باید جایی باشد که دوستانش را ببیند و بتواند چند ساعت در آن بماند.

■ برای دخترها هم باید جایی برای ماندن باشد

نگار، ۲۱ ساله، دانشجو است و می‌گوید در کودکی رابطه بیشتری با مسجد داشته است. به گفته او، یکی از تفاوت‌های امروز با گذشته این است که «بعضی مسجدها برای دخترها برنامه دارند، اما کمتر فضایی دارند که دختر جوان بتواند خودش در آن فعالیت کند.»

او می‌گوید: «گاهی برنامه برای دخترها برگزار می‌شود، ولی طراحی برنامه را بزرگ‌ترها انجام می‌دهند و ما فقط شرکت‌کننده هستیم. اگر قرار باشد جوان‌ها جذب شوند، باید بتوانند چیزی را خودشان بسازند.»

نگار معتقد است مسجد می‌تواند برای دختران هم پاتوق اجتماعی باشد، البته به شرطی که «پاتوق را فقط با چند کلاس اشتباه نگیریم.»

او پیشنهاد می‌کند دخترهای جوان مسجد بتوانند گروه‌های کتابخوانی و فعالیت اجتماعی و خیریه و رسانه‌ای راه بیندازند و می‌گوید: «اگر دخترها قرار باشد فقط برای شرکت در مراسم دعوت شوند، ارتباطشان با مسجد محدود می‌ماند.»

■ متولیان مسجد باید بفهمند جوان امروز چه دغدغه‌ای دارد

رضا، ۲۶ ساله، خودش را نه مسجدگریز می‌داند و نه مسجدی و می‌گوید در سال‌های مختلف زندگی‌اش ارتباطش با مسجد کم و زیاد شده است.

از نظر او، یکی از مشکلات این است که «گاهی متولیان مسجد درباره چیزهایی با جوان حرف می‌زنند که مسئله اصلی زندگی او نیست.» او توضیح می‌دهد: «جوان امروز ممکن است دغدغه کار و آینده شغلی داشته باشد، درباره ازدواج و رابطه و خانواده سؤال داشته باشد، اضطراب داشته باشد، درباره مهاجرت فکر کند و هزار مسئله دیگر داشته باشد. اگر مسجد فقط بخواهد درباره موضوعات کلی با او حرف بزند، ارتباط برقرار نمی‌شود.»

رضا می‌گوید مسجد می‌تواند «محل گفت‌وگو درباره زندگی واقعی» باشد و اضافه می‌کند: «مثلاً یک شب چند جوان بنشینند و درباره کار و مهارت و آینده شغلی حرف بزنند و یک آدم متخصص هم دعوت شود. یک شب درباره مسائل خانواده حرف بزنند. یک شب فیلم ببینند و درباره‌اش بحث کنند. اینها هم می‌تواند بخشی از زندگی مسجد باشد.»

حرف‌های نوجوان‌ها و جوان‌ها یک جواب واحد برای سؤال «چرا مسجد نمی‌روید» نمی‌سازد. یکی از فضای رسمی فاصله گرفته و دیگری از تذکرهای مداوم خسته شده است و یکی مسجد را متعلق به بزرگ‌ترها می‌داند و دیگری می‌گوید دوستانش آنجا نیستند و یکی برنامه‌های مسجد را کافی نمی‌داند و دیگری معتقد است برنامه زیاد است، اما سهم نوجوان در طراحی آن کم است

■ من مسجد می‌روم، چون آنجا آدم‌هایی هستند که می‌شناسم

در میان این حرف‌ها، علی ۱۹ ساله، نظر متفاوتی دارد. او همیشه به مسجد محله‌شان می‌رود و دلیلش را نه برنامه خاصی می‌داند و نه امکانات.

او می‌گوید: «من از بچگی آنجا بودم و آدم‌های مسجد را می‌شناسم. وقتی می‌روم، احساس غریبی نمی‌کنم.»

او معتقد است همین حس آشنایی برای یک نوجوان مهم است و می‌گوید: «اگر یک نوجوان وارد مسجد شود و کسی او را نشناسد و فقط بگویند ساکت باش و این کار را نکن، احتمالاً دفعه بعد نمی‌آید. ولی اگر یک نفر اسمش را بداند و احوالش را بپرسد، فرق می‌کند.»

علی حتی معتقد است مسجد می‌تواند جایی باشد که نوجوان «یک بزرگ‌تر قابل اعتماد» پیدا کند و می‌گوید: «گاهی آدم با خانواده‌اش درباره بعضی چیزها راحت نیست و شاید با معلم هم نتواند حرف بزند. اگر در مسجد یک آدم مطمئن باشد که فقط نصیحت نکند و واقعاً گوش بدهد، خیلی چیزها عوض می‌شود.»

■ برنامه زیاد داریم، ولی چیزی که خودمان بخواهیم کم داریم

مریم، ۱۷ ساله، برخلاف تصور رایج معتقد است مشکل کمبود برنامه نیست. او می‌گوید: «اتفاقاً بعضی مسجدها برنامه زیاد دارند. مشکل این است که برنامه‌ها را برای ما طراحی می‌کنند، نه با ما!»

او می‌گوید اگر از نوجوان‌ها قبل از برنامه سؤال شود، ممکن است پیشنهادهای متفاوتی داشته باشند و ادامه می‌دهد: «مثلاً شاید ما اصلاً کلاس دیگری نخواهیم. شاید بخواهیم یک اردو برویم یا یک گروه درست کنیم و یک کار اجتماعی انجام بدهیم یا یک فیلم بسازیم.»

از نظر او، «اعتماد» مهم‌تر از جذابیت ظاهری برنامه است و می‌گوید: «اگر به من اعتماد کنند، احتمالاً خودم هم برای مسجد وقت می‌گذارم.»

■ گاهی فقط می‌خواهم یک جایی باشد که دور هم بنشینم

شاید ساده‌ترین حرف را یک نوجوان ۱۵ ساله می‌زند که ترجیح می‌دهد نامش در گزارش نیاید.

او می‌گوید: «گاهی آدم فقط می‌خواهد با دوستش یک‌جا بنشیند و حرف بزند. همه جا هم که نمی‌شود رفت. بعضی جاها باید پول خرج کنی. اگر مسجد طوری باشد که بتوانیم عصر برویم آنجا و کسی هم کاری به کارمان نداشته باشد، خوب است.»

بعد از کمی مکث اضافه می‌کند: «البته اگر یک برنامه هم باشد که دوست داشته باشیم، شرکت می‌کنیم.»

این شاید همان چیزی باشد که در تعریف رسمی از اوقات فراغت کمتر دیده می‌شود و نوجوان همیشه برای بودن در یک مکان، به برنامه مشخص نیاز ندارد.

گاهی فقط به یک جای امن و آشنا برای بودن نیاز دارد.

■ مسئله فقط «آمدن» نیست

حرف‌های این نوجوان‌ها و جوان‌ها یک جواب واحد برای سؤال «چرا مسجد نمی‌روید» نمی‌سازد. یکی از فضای رسمی فاصله گرفته و دیگری از تذکرهای مداوم خسته شده است و یکی مسجد را متعلق به بزرگ‌ترها می‌داند و دیگری می‌گوید دوستانش آنجا نیستند و یکی برنامه‌های مسجد را کافی نمی‌داند و دیگری معتقد است برنامه زیاد است، اما سهم نوجوان در طراحی آن کم است. در میان این تفاوت‌ها، اما چند خواسته مشترک دیده می‌شود و نوجوان‌ها بیش از آنکه دنبال یک مسجد متفاوت باشند، دنبال رابطه متفاوتی با مسجد هستند.

می‌خواهند دیده شوند و حرفشان شنیده شود و در تصمیم‌گیری سهم داشته باشند و مسئولیت بگیرند و بتوانند بخشی از وقتشان را آنجا بگذرانند و مسجد برایشان فقط محل حضور در یک مراسم نباشد.

شاید به همین دلیل، سؤال مهم‌تر از «چرا به مسجد نمی‌آیی» این باشد که «اگر قرار باشد مسجد محله‌ات را برای خودت تعریف کنی، چه چیزی را در آن تغییر می‌دهی.»

جواب این سؤال شاید مسیر متفاوتی پیش پای مسجد بگذارد. مسجدی که نوجوان در آن فقط مخاطب نباشد و بتواند عضو باشد و مسجدی که فقط برای او برنامه نگذارد و بخشی از برنامه را به خود او بسپارد و مسجدی که از نوجوان فقط حضور نخواهد و به او نقش بدهد.

شاید مسئله در نهایت این نباشد که نوجوان‌ها مسجد را نمی‌خواهند. شاید مسئله این باشد که هنوز دقیقاً نمی‌دانند در مسجدی که برایشان ساخته شده است، چه جایگاهی دارند.

و اگر قرار باشد مسجد دوباره پاتوق جوان‌های محله شود، شاید اولین قدم نه یک برنامه تازه و نه یک تبلیغ تازه، بلکه یک سؤال ساده باشد که واقعاً از خودشان پرسیده شود و جوابش هم واقعاً شنیده شود.

مسجدی که جای جوان‌ها را به صندلی‌ها داد!

*نجمیه پیکری کوجنق

وقتی دخترم نوزاد بود او را همراه خودم برای نماز به مسجد می‌بردم. بچه‌های کمی بزرگ‌تر دورش جمع می‌شدند، با او بازی می‌کردند و از خنده‌های دخترم ذوق‌زده می‌شدند. صحنه، صحنه‌ای زیبا بود. کودکی در آغوش مادر و چند کودک دیگر که با شوق دور او جمع شده بودند، اما در کنار این تصویر شیرین، یک نگرانی هم همیشه وجود داشت. بچه‌ها باید مراقب نگاه‌های حاج‌خانم‌های مسن می‌بودند تا مبادا صدای بازی و خنده‌شان آرامش نمازگزاران را برهم بزند. گاهی حضور کودک در مسجد، بیشتر به عنوان مزاحمت دیده می‌شد تا فرصتی برای تربیت. با این حال، آن روزها مسجد هنوز پر از جوان بود. جوان‌هایی که روی زمین نماز می‌خواندند، بدون صندلی و امکانات خاص، اما با شور و انرژی. مادرها فرزندانشان را همراه خود می‌آوردند و کودکان، حتی اگر چیزی از نماز و آداب مسجد نمی‌فهمیدند، کم‌کم با فضای مسجد، جمع مؤمنانه و سبک زندگی دینی آشنا می‌شدند.

■ سال‌ها بعد، مسجدی دیگر

سال‌ها گذشت تا اینکه چندی پیش دوباره به همان مسجد رفتم، اما این بار برای پیدا کردن جایی برای نماز، به‌سختی توانستم خودم را میان صندلی‌ها جا کنم. چیزی که بیشتر از کمبود جا توجهم را جلب کرد، نه صندلی‌ها که غیبت جوانان و نوجوانان بود. مسجدی که روزی حضور جوان و نوجوان در آن پررنگ بود، حالا پر شده بود از صندلی‌هایی که برای نماز سالخوردگان چیده شده بود، اما خبری از نسل‌هایی که قرار است آینده مسجد و جامعه را بسازند، نبود. همین صحنه ساده، یک سؤال در ذهنم ساخت و اینکه آیا فقط باید از جوانانی که به مسجد نمی‌آیند گلایه کنیم یا باید از خودمان هم بپرسیم که مسجد را تا چه اندازه برای حضور نسل جدید آماده کرده‌ایم؟

■ وقتی نبودن نسل جدید را فقط گردن خودش می‌اندازیم

مسئله فقط یک مسجد یا یک محله نیست. این صحنه می‌تواند نشانه یک مسئله بزرگ‌تر در نسبت میان خانواده، مسجد و تربیت نسل آینده باشد. اگر قرار است مسجد در جامعه دینی فقط محل اقامه نماز نباشد و نقش تربیتی و اجتماعی خود را نیز ایفا کند باید بتواند خانواده را با خود همراه کند. کودکی که امروز همراه مادرش وارد مسجد می‌شود، ممکن است فردا نوجوان، جوان، مربی، خادم و فعال اجتماعی همان مسجد باشد، اما این اتفاق به خودی خود رخ نمی‌دهد. کودکی که نخستین تجربه‌هایش از مسجد با تذکر، اخم، نگاه‌های سنگین و این احساس همراه باشد که «اینجا جای تو نیست»، ممکن است خیلی زود مسجد را از دایره تجربه‌های زندگی‌اش حذف کند. در مقابل، مسجدی که بتواند حضور کودک را به یک تجربه شیرین تبدیل کند، به او خاطره‌ای مثبت می‌دهد. خاطره‌ای که می‌تواند سال‌ها بعد او را دوباره به مسجد برگرداند و حتی باعث شود فرزند خودش را نیز با خود همراه کند. این‌جاست که مسئله مسجد، به مسئله سبک زندگی گره می‌خورد.

■ سبک زندگی دینی، در محیط زندگی شکل می‌گیرد

سبک زندگی دینی فقط با توصیه و آموزش شکل نمی‌گیرد. انسان باید ارزش‌ها را در محیط زندگی خود تجربه کند. خانواده، مدرسه، محله، هیئت و مسجد، هر کدام بخشی از این زیست تربیتی را می‌سازند. اگر مسجد از زندگی خانواده حذف شود، یکی از مهم‌ترین محیط‌های تجربه اجتماعی دین نیز از دست می‌رود. کودکی که مسجد را فقط در قالب یک ساختمان و محل اقامه نماز می‌شناسد، با کودکی که در مسجد دوست پیدا کرده، بازی کرده، در برنامه‌ای شرکت کرده، کنار خانواده‌اش نشسته و بعدها مسئولیتی برعهده گرفته، تجربه یکسانی از مسجد ندارد. البته حفظ حرمت نماز، آرامش عبادت و نظم مسجد ضروری است. هیچ‌کس نمی‌گوید مسجد باید به محل بی‌نظمی تبدیل شود. مسئله، انتخاب میان نظم و حضور خانواده نیست، مسئله این است که می‌توان برای هر دو راه‌حلی پیدا کرد.

می‌توان برای کودکان فضای مشخصی در نظر گرفت. می‌توان برنامه‌های متناسب با سن کودک و نوجوان طراحی کرد. می‌توان خادمان و فعالان مسجد را برای مواجهه درست با خانواده‌ها آموزش داد. می‌توان مادران را به حضور در مسجد تشویق کرد و حتی در معماری، چیدمان و امکانات مسجد، نیازهای خانواده‌ها را دید

■ تغییر از یک نگاه ساده شروع شود

می‌توان برای کودکان فضای مشخصی در نظر گرفت. می‌توان برنامه‌های متناسب با سن کودک و نوجوان طراحی کرد. می‌توان خادمان و فعالان مسجد را برای مواجهه درست با خانواده‌ها آموزش داد. می‌توان مادران را به حضور در مسجد تشویق کرد و حتی در معماری، چیدمان و امکانات مسجد، نیازهای خانواده‌ها را دید. گاهی برای جذب نسل جدید، لازم نیست کار عجیب و پرهزینه‌ای انجام دهیم. شاید اولین قدم این باشد که کودکی که وارد مسجد می‌شود، احساس نکند حضورش مزاحمت است. شاید لازم باشد به جای اینکه همیشه از کودک بخواهیم خودش را با مسجد تطبیق دهد، کمی هم از مسجد بخواهیم خودش را با نیازهای کودک و خانواده هماهنگ کند.

■ مسجد آینده، مسجد خانواده است

در نگاه آینده‌نگرانه به جامعه اسلامی، جوان فقط مخاطب برنامه‌های فرهنگی نیست، صاحب آینده و یکی از سازندگان آن است. اگر قرار است نسل جدید در ساخت آینده جامعه نقش‌آفرین باشد، باید از کودکی فرصت حضور، تجربه و مشارکت پیدا کند. مسجد نیز اگر می‌خواهد در این آینده سهمی داشته باشد، نمی‌تواند فقط منتظر جوانی باشد که از قبل با مسجد پیوند خورده است. باید خودش زمینه این پیوند را از سال‌های کودکی فراهم کند و باید از سال‌های کودکی آغاز کرد. باید مادر را با کودک پذیرفت، کودک را با نوجوان پیوند داد، نوجوان را به میدان مسئولیت آورد و به جوان فرصت نقش‌آفرینی داد. در این نگاه، مسجد صرفاً یک ساختمان برای اقامه نماز نیست، یک محیط تربیتی و اجتماعی است. محیطی که می‌تواند خانواده‌ها را به هم پیوند دهد، سرمایه اجتماعی ایجاد کند، مسئولیت‌پذیری را تمرین دهد و نسل جدید را با معنای مشارکت و زندگی مؤمنانه آشنا کند.

شاید روزی دوباره به همان مسجد بروم و این‌بار، پیش از آنکه صندلی‌های پرشمار را ببینم، چشمم به نوجوان‌ها و جوان‌هایی بیفتد که در کنار خانواده‌هایشان نشسته‌اند، کودکانی که دیگر لازم نیست از نگاه سنگین کسی بترسند و جوان‌هایی که مسجد را نه یک فضای متعلق به نسل‌های گذشته، که بخشی از زندگی خودشان می‌دانند.

*فعال فرهنگی و پژوهشگر خانواده